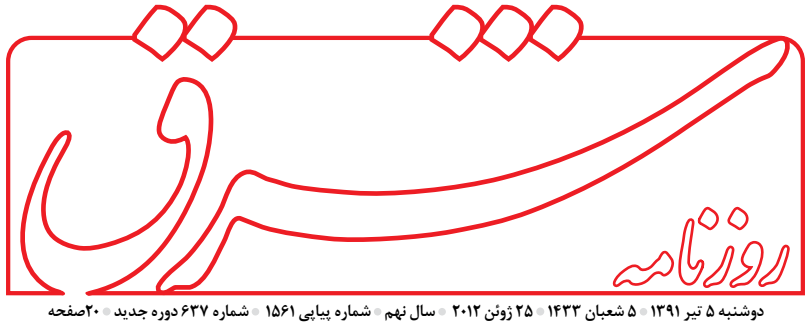




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۴ طلوع آفتاب ۵:۵۰



«جنبش پدیدار شناسی...» رونمایی می‌شود

شرق: جلسه رونمایی کتاب «جنبش پدیدار شناسی؛ درآمدی تاریخی» اثر هزرت اسپیکلبرگ و ترجمه مسعود علیسا با همکاری موسسه پرسش و انتشارات مینوی‌خرد در محل این موسسه برگزار می‌شود. در این نشست که با حضور آقایان دکتر مسعود علیا، سیاهش جمادی و دکتر بهمن یازوکی برگزار خواهد شد. محوریت بحث با موضوع «پدیدار شناسی» است. زمان برگزاری این جلسه روز پنجشنبه هشتم تیر از ساعت ۱۷ الی ۱۹ و مکان آن خیابان ولیعصر، بالاتر از پارک ساعی، کوچه ساعی یکم، پلاک ۷، زنگ دوم است.

بی‌بی مشروطه

اقدامات اولیه

بها،الدین مرشدی



■ از وقتی اتفاقات شروع شد که مادر بزرگ من پا به این جهان گذاشت. اما اتفاقاتی که می‌گویم چیست؟ چند فقره انقلاب است و اعتراض و دو سه تا جنگ که هر کدامش حکایتی است برای خودش و بسیاری ماجرا که شرح و تفصیلش در پی می‌آید.

بهرت است ماجرا را از وقتی شروع کنم که مشروطه و انقلاب مشروطه رخ می‌دهد. این نخستین ماجرای است که پای مادر بزرگ من در آن گیر است؛ یک جوری یعنی گره خورده با این ماجرا. مادر بزرگ من در سال ۱۲۸۵ متولد می‌شود و این آغاز همه ماجراهایی است که او رقم می‌زند. اینکه می‌گویم او همه ماجرا را رقم رده، تنها به این دلیل است که حالا بعد از گذشت ۱۰۶ سال از انقلاب مشروطه، مادر بزرگ من زنده است. این است که به او می‌گویم «بی‌بی مشروطه».

مادر همین مادر بزرگم هم خیلی عمر کرد. توی خانهای بزرگ زندگی می‌کرد که کلی دار و درخت داشت و یک حوض بزرگ که پر آب بود و پر ماهی و هیچ‌وقت مرا راه نمی‌داد توی خانه‌اش. صدای مرا که می‌شنید داد می‌زد که: «این بچه زندگی منو به هم می‌ریزه.» آن وقت‌ها من فقط پنج سال داشتم. اصلاً فکر کنم این راه ندادن من توی خانه‌ها یک اپیدمی باشد. چون توی همان وقت‌ها (یکی دو سالی آن‌روتر) عمه پدرم هم وقتی می‌فهمید من دارم می‌روم خانه‌اش همه خرت و پرت‌هایش را جمع می‌کرد و هزار جا قایم می‌کرد تا از گردن بلیات که من بودم در امان بماند. مخصوصاً که من عاشق ساعت شاطله‌داری بودم که عمه پدرم داشت و اصلاً کلی ماجرا داشتم با این عشقم؛ عشقی که باید به آن می‌رسیدم ولی مثل زمان که از آدم دور می‌شود این ساعت هم دور می‌شد و دورتر می‌شد. عمه پدرم این ساعت را قایم می‌کرد. عاشق حوض پر آب بودم، عاشق ساعت شاطله‌دار و کمد و یخچال و رادیو و تلویزیون و چرخ خیاطی و تلفن همدلی و کلی خرت و پرت دیگر که اگر دستم به‌شان می‌رسید سریع کلک‌شان کنده بود و تبدیل شده بودند به جنازه. مادر مادر بزرگم توی همان پنج‌سالگی من مُرد. یعنی قصد مردن نداشت. زمین خورد و لگش شکست و جوش نخورد و مُرد. اما همین زن، دختر کوچکی بوده که می‌دهندش به شوهر؛ شوهری که پیش تر یک زن داشته و کلی بچه. مادر بزرگ من سومین فرزند و آخرین فرزند از این مادر است که درست سال ۱۲۸۵ خورشیدی متولد می‌شود و درست دو سال بعدش است که پدرش فوت می‌کند و مصادر مادر بزرگم می‌ماند و سه تا بچه. برادر بزرگ‌تر بی‌بی بعد از مرگ مادرش اسم خانه مادرش را گذاشت «کاخ مادر». توی اتاقی که مادر مادر بزرگم زندگی می‌کرد یک اجاق بود که سیاه بود و توی دل زمین کنده بودند. ذغال‌ها توی این اجاق می‌سوختند. عاشق این صحنه بودم ولی تا می‌آمدم نزدیک اجاق بشوم فوری مادر مادر بزرگم به مادرم تشر می‌زد که: «این بچه رو بردار ببر که داره آتش می‌سوزونه».

و من سریع از صحنه دور می‌شدم و حالا که دارم خوب به ماجرا فکر می‌کنم می‌بینم اصلاً من اجازه نداشت‌ام کاری بکنم و کلی استعدادهای من هدر رفته. و گرنه حتماً آتش را خودم کشف می‌کردم. با حتماً مخترع ساعت می‌شدم یا حتماً رادیو را اختراع می‌کردم. اما حیف که پیرزن‌های زندگی‌ام نگذاشتند من با فراغ بال کشف و اختراع بکنم.

■ از این هفته می‌توانید ستون «بی‌بی مشروطه» را هر دوشنبه در این صفحه بخوانید.

پرش از اخبار

گروه «نایما»

به «ساحل تهران» رسید

■ شرق: استودیو صبا، که از نام‌های آشنا و دیرپای موسیقی ایران به شمار می‌آید به تازگی فعالیت انتشاراتی خود را با آرایه آلبوم «ساحل تهران» آغاز کرده است. آلبوم مذکور اثری در سبک جاز است که توسط گروه «نایما» تهیه و تنظیم شده است. گروه نایما فعالیت خود را از سال ۱۳۸۶ آغاز کرده و اعضای آن حمزه یگانه (نوازنده پیانو) امین طاهری (نوازنده درامز، علی پورنگهان (نوازنده گیتار باس) و ماکان اشگواری (خواننده) هستند. از ویژگی‌های این آلبوم می‌توان به حضور قطعاتی با کلام فارسی در قالب جاز اشاره کرد. آلبوم ساحل تهران این هفته روانه بازار خواهد شد.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۴ طلوع آفتاب ۵:۵۰

تولدی دیگر

برای تولد «عزت‌الله انتظامی»

تو هنوز قهرمان نازنین فیلم‌های منی



داریوش مهرجویی



عزت عزیز، تولدت مبارک. هیچ دلم نمی‌خواهد از سن و سالت نام ببرم و امیدوارم که دیگران هم به روز و تاریخ و سال تولد تو کاری نداشته باشند. چون نام بردن از سن و سال نوعی انرژی منفی ایجاد می‌کند. برایت روز‌هایی خوب و سر حال آرزو می‌کنم و اینکه همچنان به هنرت ادامه دهی.

تو هنوز همان مش‌حسن «گاو»، محمدی‌فر و فتح‌الله صاحب کافه «آقای هالوو»، نیت‌الله‌خان «پستی»، سامری «دایره‌مینا»، عباس آقاسوپر گوشت «چاروشین‌ها»، خالوقربان «شیرک»، کتایلد «حیات پشته مدرسه عدل آفاق»، دبیری «هامون»، قربان سالار «بانو»، قهرمان نازنین فیلم‌های منی...

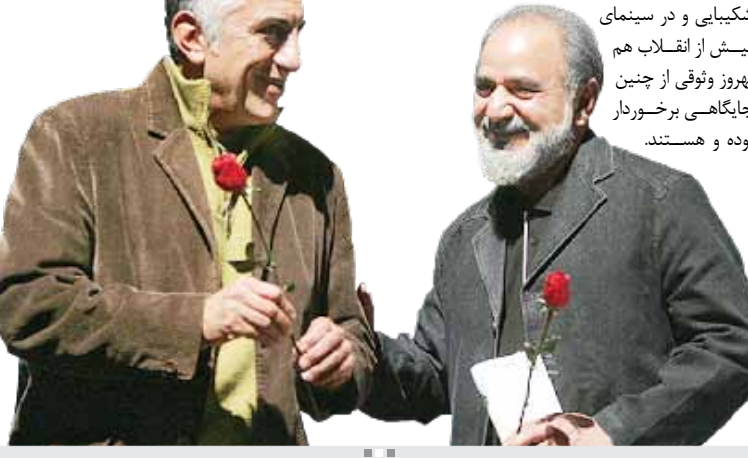
به بهانه سالروز تولد سه بازیگر بزرگ

مگر اسباب بزرگی همه آماده شود



احمد طالبی‌نژاد

هفته‌ای که گذشت، سالروز تولد سه بازیگر بزرگ سینما و تئاتر ایران بود. عزت‌الله انتظامی، پرویز پرستویی و رضا کیانیان. صفت بزرگ را ببوهده و از سر ذوق زدگی به کار نبردم. هر چه فکر می‌کنم این سه نفر تمامی اسباب بزرگی را دارند؛ تجربه، سواد و اخلاق و رفتار حرفه‌ای به اضافه مردم‌داری و خاکنساری. مجموعه این ویژگی‌ها محبوبیتی وصف‌ناشدنی برای آنها ایجاد کرده که شامل مرور زمان هم نمی‌شود. حتی به مرور زمان بر آن افزوده هم می‌شود. هرچند این روزها دسته‌دسته دختر خاله‌ها و پسر خاله‌ها به ضرب و زور پول و پارتی عرصه بازیگری را انباشته‌اند، اما مردم ایران اقتدر فهم هستند که قدر پیشکوت‌ها و کارکنش‌ها را بدانند. سال‌هاست سرو کارم با هنر جوانان و دانشجویان بازیگری است. هنگام مصاحبه برای پذیرش و اطلاع یافتن از میزان درک و توقع آنان از مقوله بازیگری، از شان خواسته می‌شود بازیگران مورد علاقه یا کسانی که الگویشان در بازیگری هستند را نام ببرند. بدون اغراق نام این سه بازیگر بزرگ در صدر فهرستی است که بر می‌شمرند و البته در میان خانم‌های بازیگر هم از چند نفری از جمله «فاطمه معتمدآریا» یاد می‌کنند. خب این بزرگان چه دارند که تا این حد مورد پذیرش مردم واقع شده‌اند و چرا کهنه نمی‌شوند؟ گاهی به این نکته فکر کرده‌ام که چطور برخی از هنرمندان به موقعیتی دست می‌یابند که برای بسیاری حسرت‌برانگیز است و چرا آن دیگران که تالان‌ها هم گل می‌کنند و اسم‌شان بر سر زبان‌ها می‌افتد، پس از چندی برای مخاطبان تکراری و خسته‌کننده می‌شوند؟ پاسخی که برای این پرسش یافتم‌ام این است که در عرصه بازیگری ما سه گروه بیشتر نداریم؛ ستاره، هنرپیشه‌ها و کسانی که هم ستاره‌اند و هم هنرپیشه. ستاره‌ها چنان که از نام‌شان پیداست، کسانی هستند که به شکل گاهگاهی در آسمان سینما می‌درخشند و چند صبح‌ی نور افشانی می‌کنند اما به محض پدیدار شدن نوری قوی‌تر، از درخشش می‌افتند و اغلب با فراموش شده یا به حاشیه رانده می‌شوند. طی سال‌های اخیر چند نفر از این نوآمدگان و ستاره‌های یک‌شبه را سراغ داریم که امروز با گوشه‌نشین‌اند یا در فیلم‌ها و سریال‌ها نقش مکمل را بازی می‌کنند. هنرپیشه‌ها اما، کارشان بازیگری است، درسش را خوانده‌اند، زحمتش را کشیده‌اند و اصول و تکنیک این کار را می‌دانند. اینها دوره ندارند بلکه در همه دوران‌ها می‌توانند حضور داشته باشند. مثال روشنش از نسل گذشته، آنتونی کوپین است و در سینمای ایران هم کسانی همچون استاد عزت‌الله انتظامی. گروه سوم چنان که گفته شد، ترکیبی از دو گروه یاد شده‌اند. در میان سه نفری که داریم دربار‌ه‌شان می‌نویسم، دست‌کم پرستویی و کیانیان از این جمله‌اند و البته پیش از آنها زنده‌یاد خسرو شکیبایی و در سینمای پیش از انقلاب هم بهروز وثوقی از چنین جایگاهی برخوردار بوده و هستند.



علی درخششی

aderakhshi@yahoo.com



نگاه سبز

آقای انتظامی، لطفا سری به کارون بزنید



محمّد درویش

Darvish100@gmail.com

در خبرها آمده است که هنرمند نامی و موسیقیدان بزرگ کشور، استاد «مجید انتظامی» به سفارش شرکت آب و نیرو – وابسته به وزارت نیرو – آخرین مراحل ساخت یک قطعه موسیقی جدید با نام «سمفونی کارون» را به پایان برده و مقرر است تا در اعیاد شعبانیه برای نخستین بار تالار وحدت تهران را در امواجش شناور کند!

هدف از آفرینش این قطعه هنری تجلیل از صنعت سدسازی و آنهایی که در آن مشارکت داشته‌اند به بهانه دستیابی به خودکفایی اعلام شده است. این در حالی است که بیش از ۳۵سال است که بسیاری از نخبگان و فعالان محیط‌زیست و منابع طبیعی در جهان نسبت به عواقب نامیمون تاکید بیش از حد بر مدیریت سازه‌ای و روند اشتباهک ساخت سد‌های بزرگ مخزنی اعتراض کرده و هشدار داده و می‌دهند. افزون بر آن، ۱۶سال است که آیین‌های روز جهانی مقابله با سدسازی در ۱۴ مارس هر سال در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله ایران برگزار می‌شود و همه ساله حجم عظیمی از نتایج مطالعات و



پژوهش‌هایی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد، آنچه یک حوضه آبخیز را نجات داده و اندوخته‌های آبی آن را سامانی بخردانه می‌دهد، نه سدسازی که مدیریت به هم پیوسته منابع آب و خاک در آن پهنه آب‌شناختی است.

کافی بود تا استاد مجید انتظامی، پیش از آنکه چنین پیشنهادی را بپذیرند، سری به کارون می‌زدند و از نزدیک روزگار غم‌انگیز آن را با یک دهه پیش مقایسه می‌کردند؛ حتی کافی بود اندکی در محتوای رسانه‌های مکتوب و مجازی در طول این چند سال اخیر، جست‌وجو کرده تا درمی‌یافتند که در مرگ بختگان، طشک، کم‌جان، گاوخونی، دریاچه ارومیه، الاگل، الماگل، آجی‌گل، هورالعظیم، هورالحمار، هورالهویزه،

دریاچه مسیله، تالاب گمیشان، تالاب شادگان، نخلستان‌های اروندکنار و بهمن‌شیر، تالاب گندمان و... آیا می‌توان نقش مخرب سدسازی را انکار کرد؟

ایمان باشد که هنرمند باید آن آق‌هایی را ببیند که مردم عادی از دیدن‌شان اغلب عاجزند و در پی رصد نواهایی باشد که گوش‌های معمولی قادر به شنیدنش نیستند؛ هنرمند باید پیش‌رو و راهبر باشد و این کمیته انتظار ما از مردی است که نام پرافتخار عزت‌الله انتظامی را به عنوان «پدر» در پیشانی‌اش دارد.

رویداد

«علی اصغر دادبه» بررسی می‌کند

نگرش فلسفی مولانا به جهان هستی

نحیب کاشانی و تصحیح و تعلیق تاریخ کشیک‌خانه از همین شاعر، رساله منطق هنر شهر و شناخت‌شناسی در فلسفه اسلامی را پدید آورده است. درباره نگاه فلسفی مولانا به جهان هستی سخن خواهد گفت. مجموعه نشست‌های «شمس در آینه مولانا» به دبیری دکتر احمد جلالی هر ماه از بسوی بنیاد شمس تبریزی و همکاری موسسه فرهنگی اکو میزبان شمس‌پژوهان و مولوی‌شناسان نامدار ایرانی و خارجی است. پنجمین نشست این مجموعه امروز از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در مرکز آموزش موسسه فرهنگی اکو واقع در خیابان ملاصدرا، خیابان پردیس، پلاک ۲۷ برپا می‌شود.

شرق: پنجمین مجموعه نشست‌های بنیاد شمس تبریزی با همکاری موسسه فرهنگی اکو و با سخنرانی دکتر علی‌اصغر دادبه برگزار می‌شود. به گزارش موسسه فرهنگی اکو، پنجمین جلسه از سلسله نشست‌های ماه گفتار بنیاد شمس تبریزی امروز دوشنبه پنجم تیر با همکاری موسسه فرهنگی اکو و با عنوان «نگرش فلسفی مولانا به جهان هستی» برگزار خواهد شد. در این نشست، دکتر علی‌اصغر دادبه که در سال ۱۳۸۱ به عنوان چهره ماندگار در رشته ادبیات عرفانی معرفی شد و آثاری چون کلیات فلسفه، فخر رازی، فرهنگ اصطلاحات کلامی، شرکت در تصحیح و تعلیق دیوان

آقا اجازه

سیکاری

علی دهقان



■ «سیگار» فقط کافی بود این اسم را در مقابل آقای هزیر بگوی، آن‌وقت به‌گونه‌ای نگاهت می‌کرد که دلت می‌خواست زمین دهان باز کند و تو در حلقومش فرو بروی. چشمان آقای هزیر، گود بود و آنقدر عمق داشت که به سادگی می‌شد درون نگاهش شیره زد. این را همه بچه‌های دبیرستان «سجاد» می‌دانستند. آقای هزیر معلم ادبیات دبیرستان بود و هر گاه دست به حافظ می‌برد، دهانه‌هایش می‌لرزید و صدایش در گلویش ورم می‌کرد و نرم می‌شد و با آهنگ خاصی از «خال هندو» سخن می‌گفت و با دلهره از «عشق» حرف می‌زد و با ترس صدایش را ریز می‌کرد که: «حافظ عاشق‌ترین دیوانه دنیاست.» آقای هزیر، هرفت این گونه می‌شد، سهراب می‌خندید و می‌گفت، او مثل عکس نور در کتاب علوم دوران راهنمایی شده است ولی با همه این حرف‌ها فقط کافی بود که آقای هزیر چشمانش را به اندازه نعلیکی باز کند و روی صورت خیره شود، آن وقت می‌توانستی به‌خوبی در نگاهش فرو بروی. البته هرازگاهی آقای هزیر، داد هم می‌زد و در برخی از اوقات که زیاد عصبانی می‌شد چندقدمی هم بچه‌های دبیرستان «سجاد» را دنبال می‌کرد. کتک زدن آقای هزیر اما خیلی جذاب و شیرین بود و بچه‌های «سجاد» عادت داشتند زیر ضرباتی که آقای هزیر آنها را کوچک و ضعیف می‌گرفت، با صدای کمی بلند بخندند و ریسه بروند. آقای هزیر، قد کوتاهی داشت و وقتی می‌دوید شکم بزرگش از روی سینه جدا می‌شد و دوباره به جای نخستش بازمی‌گشت. یکی از چیزهایی که آقای هزیر را دیوانه می‌کرد «سیگار» بود. البته آقای هزیر خودش دستی در مصرف دخانیات داشت اما هر گاه احساس می‌کرد یکی از سجادی‌ها بوی سیگار می‌دهد، کمی باد می‌کرد، انگشتش را از جیب جلیقه‌اش بیرون می‌کشید، شکمش را رو به جلو هل می‌داد و فریاد می‌زد: «عملی‌های بدبخت...» او عادت داشت حتی در اوج کلاس ادبیات یکی‌یکی بچه‌ها را بو بکشد و هرکس بوی سیگار می‌دهد، با یک ضربه به بیرون از کلاس هدایتش کند. آن روز هم که آقای هزیر دود از کله‌اش بیرون زد و روی سایه خمید‌اش پهن شد، تقصیر من و سهراب بود که پاکت سیگار آقای هزیر را از کتتش بیرون کشیدیم و خود را روی پشت‌بام دبیرستان رساندیم. نخستین نخ سیگار را روشن کردیم و خیلی ناشیانه دودش را در هوا می‌رقصانیدیم. سهراب به گمانم داشت از شکم آقای هزیر سخنی می‌گفت که من زانم به انتهای حلقم دوخته شد. آقای هزیر درست پشت سهراب ایستاده بود و به من خیره شده بود. از عمق نگاهش ترسیدم. مشتش را در هوا گره کردم. چشمانم را بستم و پیشانی‌ام را بالا گرفتم، آماده. اتفاقی نیفتاد. وقتی چشمانم را باز کردم، آقای هزیر سیگار را قاپیده بود و داشت با خشم فیلترش را می‌جوید، در حالی که زیرلب می‌گفت: «سیکاری...»

مونولوگ

«از من تنها تو مانده‌ای» به بازار آمد

صدا و شعری نجیب...

پژمان موسوی



■ «از من تنها تو مانده‌ای» عنوان کار جدیدی است که چند روزی است آرام و بی‌سر و صدا بر پیشخوان کتابفروشی‌ها و مراکز معتبر موسیقی جا خوش کرده است؛ تجربه‌ای دیگر برای شاعر عاشق روزگار ما محمد شمس لنگرودی؛ شاعری که در ۶۱سالگی مدام در حال تجربه‌های ناب عاشقانه در شعرهایش است؛ شعرهایی که خوانده می‌شود و البته به دل می‌شنیند. شمس لنگرودی در این کار ۱۵ قطعه‌ای، از عشق می‌گوید و با معجزه‌ای که در کلام می‌کند، روح و جسم شنونده‌اش را به دنیایی دیگر دعوت می‌کند؛ دنیایی که در آن، عشق لبریز است و کلمات تاثیرگذار و خلاق بسر روح و جان آنها اثر می‌گذارند و آنها را به یک ضیافت عاشقانه فرا می‌خواند. شعر شمس لنگرودی برخلاف شعر بسیاری دیگر از شاعران معاصر، این ویژگی را دارد که به دلیل وزن خاص آن، بسیار به کار دکلماسیون می‌آید؛ کاری که پیش از این نمونه‌اعلای آن در کار شاعرانی چون احمد شاملو و احمد رضا احمدی، نمود پیدا کرده بود. شمس شاعر هم با بهره‌گیری از این ویژگی اشعارش، دکلماسیونی را به مخاطب ارائه می‌کند که به دلیل رعایت همین وزن و البته صدای نجیب شاعر، بسیار جذاب و گیرا شده است. «از من تنها تو مانده‌ای» جدیدترین کار استاد محمد شمس لنگرودی با موسیقی حامد حبیب‌زاده را می‌توانید از مراکز معتبر موسیقی تهیه کنید.